

بازاندیشی در تفسیر آیه نسخ:

نسخ آیات اقناعی و علل آن

نرجس موسوی اندرزی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۲۰

دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

چکیده

آیه ۱۰۶ سوره بقره و آیه ۱۰۱ سوره نحل، در علوم قرآنی به آیه نسخ معروفاند و تفسیر مشهور، این آیات را به مبحث نسخ احکام ارتباط می‌دهد. این مقاله در پرتو تصور نگارنده از «آیات الهی» قرآن که برای آن‌ها کارکردی خدائناختی لحاظ می‌کند، می‌کوشد آیات نسخ را در بافت متصل آن‌ها مورد بازخوانی قرار دهد. بر این اساس، این قطعات قرآنی از متروک شدن آیات اقناعی (ویژه) خبر می‌دهند و انواع دیگری از آیات را جانشین آن معرفی می‌کنند. در پرتو این تفسیر، برخی زوایای مبهم این قطعات قرآنی روشن و اشکالات وارد بر تفسیر رایج برطرف می‌گردد. در ادامه این مقاله به واکاوی اسباب ممنوعیت نزول آیات اقناعی در قرآن می‌پردازد. در نتیجه این بازخوانی، بعدی از گفتمان‌های متعارضی آشکار می‌شود که در دوره اخیر مکی در جریان بوده است و طی آن کشمکش جدل‌آمیز میان پیامبر ﷺ و معارضان بر سر نزول آیات اقناعی برقرار بوده است که در نهایت با واکنش قاطع قرآن چنین امری به کلی مردود اعلام شده است. هم چنین این بررسی تبیین می‌کند که چرا قرآن کریم درخواست اهل کتاب و مؤمنان برای نزول آیتی ویژه را درخواستی کفرآمیز تلقی کرده است. واژگان کلیدی: آیات نسخ، آیات اقناعی، ناسخ، منسوخ.

مقدمه

آیات الهی چیزی جدا و غیر از کار خدا در طبیعت و آفرینش و زندگی بشر نیست. لذا خداوند در قرآن کریم، پدیده‌های آفرینش را «آیات الله» نام می‌دهد و ما را به نظر و تأمل در آن‌ها دعوت می‌کند، به جای نشان دادن نمایشی ویژه از خالقیت و رزاقیت و رحمانیت خداوند، نظیر آنچه برای بنی‌اسرائیل در مصر و در بیابان اتفاق افتاد، ما را مستقیماً به پدیده‌های پیرامون ارجاع می‌دهد که مظاهر این صفات خداونداند و اندیشه در آن‌ها موجب راه یابی و پند گرفتن است. این تلقی از آیات الله، کلید فهم مسائل چندی است، از جمله این حقیقت که آیاتی که ما برای سهولت بحث، آن‌ها را آیات اقناعی، یا ویژه می‌نامیم، به دلایل مختلف دیگر منسوخ شده

1. Email: n.mousaviandarzi@gmail.com

و جای خود را به آیاتی از گونه‌های دیگر داده‌اند. از نظر نگارنده، هر دو آیه‌ای که در مباحث نسخ بدان‌ها استناد می‌شود ناظر به این امر می‌باشند، نه نسخ احکام و یا شرایع. در این مقاله به بررسی این دو آیه و سپس در تکمیل بحث، آیه ۵۹ سوره اسراء می‌پردازیم و علل منسوخ شدن آیات اقناعی را در قرآن جست و جو می‌کنیم.

۱- آیات: ۱۰۶ - ۱۰۸ سوره بقره

«مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»

۱-۱- آراء تفسیری درباره «آیه منسوخ»

اقوال مفسران در باره آیه ۱۰۶ در سه دیدگاه خلاصه می‌شود: عمده مفسران، نسخ و انساء در آیه را ناظر به احکام قرآنی دانسته‌اند و «آیه منسوخ» را به جزئی از اجزاء قرآن تفسیر کرده‌اند که مشتمل بر حکمی شرعی است و زمان عمل به آن با نزول آیه ناسخ سر آمده است، (طبری، ۱۴۱۲/۱:۳۷۸؛ طوسی، بی تا: ۳۹۶/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸/۱:۱۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۷/۱: ۱۰۴/۱ - ۱۰۴ ۱۰۵؛ بلاغی، ۱۴۲۰/ ۱: ۱۷۰ - ۱۷۱).

گروهی دیگر از دانشمندان که عارض شدن پدیده نسخ بر آیات قرآن را بر نمی‌تابیده‌اند،^۲ نسخ و انساء را یا ناظر به شرایع موسی و عیسی علیهما السلام دانسته‌اند که با ظهور شریعت تازه اتفاق افتاده است (ر.ک: بلاغی، ۱۴۲۰/۱: ۱۱۵/۱ و رازی، ۱۴۲۰/ ۳: ۶۳۸ - ۶۳۹) و یا «آیه منسوخ» را به

۱. هر آیتی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندش را می‌آوریم، مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟ مگر ندانستی که فرمان روایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و شما جز خدا سرور و یآوری ندارید؟ آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.

۲. مشهورترین این افراد، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی است که فخر رازی از او به عنوان مخالف وقوع نسخ در شریعت اسلامی یاد می‌کند، (فخر رازی، ۱۴۲۰/ ۳: ۶۳۹ و ۲۰/۲۰۶۴۱). خود فخر رازی شرط در آیه ۱۰۶ سوره بقره را محقق نمی‌داند، ولی معتقد است که آیه ۱۰۱ سوره نحل ناظر به نسخ است، (همان: ۳/۶۳۸ - ۶۳۹). عبدالکریم الخطیب - از معاصران - نیز در «التفسیر القرآنی للقرآن»، (۱/۱۲۷ - ۱۲۷ و همان: ۳۶۱/۷ - ۳۶۶) عارض شدن نسخ بر آیات قرآن را رد کرده است. علامه عسکری نیز در «القرآن الکریم و روایات المدرستین» این چنین نظریه را دارد. اما تأویل این دانشمندان از قطعات قرآنی مورد بحث در جزئیات با یکدیگر متفاوت است.

حکمی از احکام ماضی (تشریح شده در شرایع و کتب آسمانی سابق) تفسیر کرده‌اند که با نزول حکمی جدید در قالب آیات قرآنی، منسوخ و متروک می‌شود^۱ (عسکری ۱۳۸۱-۱۳۸۲: ۲، البحث السابع). نظریه نسخ احکام با احکام جدید مستند به همین آیه و نیز آیه ۱۰۱ سوره نحل مطرح می‌شود.

۱-۲- اشکالات این تفسیرها

الف- تفسیر «آیه» - آن هم به صیغه مفرد - به جزئی از قرآن، شریعت و یا حکم شرعی، با کاربرد عمومی این واژه در قرآن بیگانه است^۲، (ر.ک: عاملی، بی تا: ۳۱۴ - ۳۱۷)، به طوری که نمی‌توان شاهد صریحی از چنین کاربردی در قرآن یافت.

ب- با سیاق آیات هم‌آهنگ نیست، خطاب آیات ۱۰۴ - ۱۱۰ متوجه گروهی از مؤمنان است که گویا به تحریک برخی یهودیان، امری ناپسند و کفرآمیز را از پیامبر طلب می‌کردند که مستلزم تردید در قدرت خدا و مالکیت و ولایت مطلق او بود. ضمن این که میان این قطعه قرآنی با آیات تغییر قبله (آیات ۱۴۲-۱۵۰) که گفته می‌شود ناسخ حکم «استقبال بیت المقدس در نماز» است، فاصله زیادی است و یکی دانستن سیاق این دو قطعه چندان معقول به نظر نمی‌رسد.

ج- مطابق این تفسیرها، میان صدر آیه ۱۰۶ و ذیل آن و نیز آیه ۱۰۷ ارتباط مفهومی برقرار نیست، زیرا نسخ حکم یا شریعت، ظاهراً با قدرت خداوند و مالکیت او بر آسمان و زمین ارتباطی ندارد، بلکه با صفات دیگری چون علم و حکمت وابسته است.

۱-۳- مسائل مطرح در مورد آیه ۱۰۸ و پاسخ مفسران

الف- مخاطب آیه

فخر رازی در باره این که مخاطب آیه ۱۰۸ کیست، سه نظریه تفسیری ذکر می‌کند:

۱. این نظریه با نظریه پیشین هم سو است، فقط نسخ را به نحو جزئی متوجه شرایع گذشته می‌داند.
۲. اطلاق «آیه» بر جزئی از سوره یا واحد شمارش قرآن در ادواری متأخر از دوران نزول رواج یافت. در قرآن کریم، اطلاق «نشانه» به «وحی الهی بر پیامبران» همواره به صورت جمع «آیات الله» است؛ و چنان که علامه عسکری متذکر می‌شود: «... لم نجد فی ما ذکرنا من التفاسیر روایة عن رسول الله ﷺ أنه فسّر لفظ (آیة) فی الموردين هنا بالآیة التي هی جزء من السورة كما قالوا به، وإنما نقلوا ذلك من المفسرين» (عسکری، همانجا، ذیل بحث «ثامن»). یعنی این تفاسیر مستند به روایتی از پیامبر ﷺ نیست. اما همین اشکال بر تفسیر علامه عسکری نیز وارد است؛ زیرا آیات وحیانی اعم از احکام تشریحی است و تخصیص «آیه» مورد بحث به حکم تشریحی، فاقد قرینه‌ای قانع کننده از قرآن و روایات است.

۱- مسلمانان؛ ۲- مشرکان مکه و ۳- یهودیان. قول نخست را به اصم، جبائی و ابومسلم نسبت می‌دهد و یکی از مؤیدات آن را جمله پایانی آیه: «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» ذکر می‌کند که گفتن آن جز در حق مؤمنان صحیح نیست. قول دوم را از ابن عباس و مجاهد نقل می‌کند و قول سوم مختار خود اوست بی‌آن که آن را به کسی اسناد دهد، (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۶۴۳-۶۴۴؛ ورک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۳۵۵).

ب- درخواست مورد اشاره در آیه

زمخشری به قرینه: «كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ» آن را چیزی از قبیل درخواست: «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً» یا، «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» بنی اسرائیل می‌داند، (زمخشری ۱۴۰۷: ۱/۱۷۶). عموم مفسران، درخواست مورد اشاره آیه ۱۰۸ را طلب معجزه دانسته‌اند، اما توجیه روشنی برای ارتباط میان درخواست معجزه و نسخ احکام ارائه نکرده‌اند. طبرسی با آن که صدر آیه ۱۰۶: «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا» را مرتبط با نسخ شرایع پیشین دانسته است، سؤال مطرح در آیه ۱۰۸ را به پیشنهاد امور محال و رنگ به رنگ (معجزه اقتراحی) تفسیر کرده و در بحث از نظم آیه ۱۰۸ و تناسب آن با آیات سابق می‌نویسد:

«وجه اتصال این آیه به آیات پیشین آن است که چون خداوند متعال در آیات سابق به تدبیر خویش برای ایشان در مسأله آیاتی که بدان‌ها عطا می‌کند و آیاتی که نسخ می‌کند و این که در هر حال آنچه را اصلح است برای ایشان بر می‌گزیند اشاره کرد، فرمود آیا به این امر خشود نیستید و چگونه امور محالی را اختیار می‌کنید با آن که خداوند چیزی را برای شما اختیار کرده که مصلحت را در آن می‌داند. پس وقتی آیتی عرضه کرد که حجت با آن تمام گردید، کسی حق اعتراض و اقتراح آیتی دیگر ندارد؛ زیرا این کار با وجود استواری برهان [قائم] به آن آیت، سخت‌گیری و تکلف است»، (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۳۵۲).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد: «سباق آیه دلالت بر آن دارد که برخی مسلمانان که به پیامبر ایمان آورده بودند، مشابه درخواست یهودیان از پیامبرشان موسی، اموری از پیامبر درخواست کردند و خداوند، ضمن توبیخ یهودیان در رفتارشان با موسی و پیامبران پس از او، آنان را بر این کار توبیخ کرده است و روایات نیز به این مطلب دلالت دارند»، (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۷).

ج- علت کفر آمیز بودن چنین درخواستی

فخر رازی در المسألة الرابعة این پرسش را مطرح می‌کند که اگر درخواست مذکور، طلب معجزات بود، چرا چنین پرسشی باید موجب کفر باشد؟ زیرا طلب دلیل بر امری، کفر نیست و اگر طلب حکمت تفصیلی در نسخ احکام بوده باشد، این نیز کفر نیست. آن گاه نتیجه می‌گیرد که بهتر آن است، آیه را بر این معنا حمل کنیم که آنان از پیامبر خواسته بودند برایشان الهی چون آلهة مشرکان قرار دهد! و اگر طلب معجزه کرده باشند، از آن رو کفر تلقی شده است که آن معجزه را از سر آزار و لجاج طلب کرده بودند، لذا به سبب این درخواست کافر شدند، (فخر رازی، همان: ۶۴۴).

د- ارتباط آیه با آیات سابق

از آن جا که طبق این تفاسیر، میان آیه ۱۰۸ و آیات پیش از آن، ارتباط مفهومی روشنی برقرار نیست، تفاسیر در منقطعه یا متصله بودن «أم» دچار اختلاف شده‌اند؛ برخی مفسران «أم» در این آیه را منقطعه و به معنای «بل» فرض کرده‌اند، (فضل الله، ۱۴۲۹: ۱۶۴/۲) و برخی دیگر هر دو وجه را جایز دانسته‌اند، (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۵۴).

بیضاوی (۱۴۱۸: ۱/ ۱۰۰) «معادله» بودن «أم» را بر منقطعه بودن آن ترجیح داده است و آن را معادل استفهام در آیه ۱۰۷ دانسته است. در این صورت پیش از: «أَمْ تُرِيدُونَ» باید عبارت: «أَتَعْلَمُونَ» را مقدر گرفت که از فحوای: «أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ...» فهمیده می‌شود، (آلوسی، همان جا). برخی دیگر استفهام معادل را مقدر و مأخوذ از آیه ۱۰۴ گرفته‌اند: «أَمْ تُرِيدُونَ» مستلزم وجود معطوف علیه است و آن عبارت «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا» است. است گویی که خداوند می‌فرماید: «بگویند: انظرنا و گوش فرا دهید، (اکنون آیا مطابق فرمان من عمل می‌کنید) یا این که می‌خواهید از رسولتان چیزی بخواهید...؟»، (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۴/۳).

ه- بررسی سیاق آیات

قطعه برگزیده در سیاقی واقع شده که در مورد واکنش اهل کتاب معاصر پیامبر، مخصوصاً یهودیان مدینه، به دعوت اسلام است و از کفر و حسد و بغی کسانی سخن می‌گوید که عهد الهی را نقض کردند و به جای تصدیق پیامبر و قرآن که مصدق کتب آنان بودند، با غرض دسیسه و آسیب رساندن به مؤمنان و پیامبر، به جادوگری متوسل شدند، (بقره، آیات ۹۷ - ۱۰۵). از دقت در آیه ۱۰۹ که از خواست قلبی بسیاری از اهل کتاب برای رجوع مؤمنان به کفر خبر

می‌دهد، به نظر می‌رسد که سیاق مذکور پیوسته است. بنابراین، سه آیه مورد بحث (۱۰۶ - ۱۰۸) که در این سیاق پیوسته واقع شده‌اند لاجرم باید از نظر مفهوم با بقیه آیات مرتبط باشند. یهودیان مدینه، نومسلمانان و نیز مشرکان مخالف پیامبر را تحریک می‌کردند تا از پیامبر، طلب آیه کنند و مقصودشان نیز آیاتی نظیر: عصا و منّ و سلوی یا الواح موسی بود، (ر.ک: قصص، آیه ۴۸ و انعام، آیه ۷). به شهادت قرآن، درخواست نزول آیه‌ای از این نوع، از جانب هر سه گروه مشرکان و اهل کتاب و برخی مسلمانان مطرح می‌شده است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد و آیات ۱۰۶ - ۱۰۸ سوره بقره به طور سربسته از وجود چنین تقاضایی در میان مسلمانان خبر می‌دهد: «آیا می‌خواهید از رسولتان درخواستی چون درخواست بنی اسرائیل از موسی کنید؟». به این درخواست به صورت صریح‌تر در آیه ۱۱۸ اشاره شده است:

«آنان که دانش دین ندارند^۱ گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا برای ما آیتی نمی‌آید؟ کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می‌گفتند. دل‌ها [و افکار] شان به هم می‌ماند. ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند، نیک روشن گردانیده‌ایم».

مراغی از محمد عبده نقل می‌کند که وی «آیه منسوخ» را معجزه پیامبران سابق می‌دانست؛ از نظر او، خداوند خود را به معجزه خاصی مقید نمی‌سازد، بلکه به انبیای خود آیات متفاوت عطا می‌کند (مراغی، بی تا: ۱/ ۱۸۸). ونیز یادآور می‌شود که پیش از عبده، محیی‌الدین ابن عربی نیز چنین تفسیری از آیه داشته است، (همان: بی تا).

بنا بر این تفسیر، مراد از «آیه» در آیه ۱۰۶ سوره بقره، آیه معجزه است که در متون کلامی عبارت است از فعلی خارق عادت که خداوند برای تأیید نبی در ادعای نبوتش نازل می‌کند، اما در تعریفی که نگارنده از آیات الهی به طور عام ارائه می‌دهد و آیه اقناعی یا ویژه^۲ را نیز در بر می‌گیرد، آیه عبارت است از: فعلی الهی که معرفتی غیبی را در مورد اوصاف خداوند، یا قیامت به نحو تجربه‌پذیر به نمایش در می‌آورد؛ به دیگر تعبیر، مشاهده‌کنندگان آیه، در موقعیتی قرار می‌گیرند که به آنان این امکان را می‌دهد تا راستی و حقیقت این اوصاف را خود تجربه کنند، (ر.ک: نگارنده مقاله «مصطلح قرآنی آیه و...»). بر اساس این تعریف، آیه مورد بحث در این جا آیه اقناعی (ویژه) است که فعل الهی را به طریقی تأویل ناپذیر، برای ناباوران به نمایش در می‌آورد.

۱. در ترجمه فولادوند عبارت: «الذین لایعلمون» به «افراد نادان» ترجمه شده که آن را به این صورت تغییر دادیم.
 ۲. آیات اقناعی (ویژه) از نظر مصداق، با معجزات (طبق تعریف کلامی) اشتراکاتی دارند، اما چون به کار بردن این واژه به جای آیات اقناعی موهم اشتراک آن‌ها در تعریف است، ترجیح دادیم که از اصطلاح آیات اقناعی استفاده کنیم.

انتهای آیه ۱۰۶ که از قدرت مطلق خداوند سخن می‌گوید به ضمیمه آیه ۱۰۷ که از مالکیت خداوند بر آسمان‌ها و زمین و ولایت انحصاری او بر انسان‌ها خبر می‌دهد، مؤید این است که مفهوم «آیه» در این جادلیلی از جنس فعل الهی است که قدرت و تأثیرگذاری خداوند در عالم را تأیید و اثبات کند. درخواست آیه از پیامبر بدین معناست که در باور تقاضاکنندگان در باره این اوصاف خداوند تردیدی وجود دارد و برای برطرف ساختن آن باید دلیلی از جانب خداوند ارائه شود، لذا استفهام در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ همچون استفهام آیه ۱۰۸ توییحی است. شایسته نیست فردی که لباس ایمان به تن کرده و به اصول اسلام اقرار نموده، به عقب بازگردد و دلیل طلب کند، زیرا طلب آیه بدان معناست که وی هنوز در قدرت خداوند یا مالکیت و ولایت مطلق او بر جهان تردید دارد، یا همچون نابخردان بنی اسرائیل که رؤیت مستقیم خداوند را از موسی طلب کردند (بقره، آیه ۵۵ و نساء، آیه ۱۵۳)، ایمان خود را به کفر مبدل ساخته است.

ابهام‌هایی که فخر رازی ذکر کرده است و نیز بریدگی سیاق که طبرسی کوشیده به گونه‌ای آن را پیونددهد و نیز ابهام در معادل «أم»، با تفسیری که از «آیه» و «نسخ آن» ارائه دادیم برطرف می‌گردد، زیرا انتهای این آیه تأیید می‌کند که مخاطبان آن، گروهی از مسلمانان بوده‌اند، اما درخواست آنان بر خلاف گفته برخی مفسران (ر.ک: فخر رازی، همان)، ذات انواط (درختی که مشرکان می‌پرستیدند) نبود تا آن را مشابه درخواست یهود از موسی برای تعیین معبودی جسمانی (اعراف، آیه ۱۳۸) فرض کنیم، بلکه آنان از پیامبر آیتی اقناعی طلب کرده بودند و قرآن این درخواست آنان را مشابه درخواست قوم موسی برای مشاهده خداوند دانسته که هر دو نشانه بی‌ایمانی و کفر درخواست کنندگان است.

مراد از نسخ و انشاء آیات و آوردن آیتی بهتر یا مانند آن، ترک گونه‌ای از آیات و جانشین ساختن گونه‌ای دیگر از آیات به جای آن است. آیات الهی، انواع گوناگونی‌اند که همگی بر هستی خداوند و چگونگی رابطه او با جهان دلالت می‌کنند. آیات اقناعی دسته‌ای خاص از آیاتند؛ آن‌ها فعلی ویژه از خداوند برای اقناع ناباوران هستند و این امکان را برای انسان فراهم می‌کنند که تأثیرگذاری مستمر خداوند در جهان و مخلوقات را با حواس خود تجربه کند. آیات اقناعی اموری استثنایی در جهان نیستند، بلکه بر عکس، نمود برجسته‌ای از افعال خداونداند که پیوسته در عالم مخلوقات وقوع می‌یابند و بدون این افعال، بساط وجود و حیات برچیده می‌شود.

از مباحث قرآن راجع به آیه معلوم می‌گردد که دوران نزول آیات ویژه، یا اقناعی به پایان رسیده است و خداوند به سبب برخی امور که در ادامه اشاره می‌شود، دیگر چنین آیاتی نازل

نمی‌کند، اما این بدان معنا نیست که هیچ نوع آیت دیگری برای هدایت بشر ارائه نمی‌شود، بلکه انواع دیگری از آیات جای آیات اقناعی را پر کرده‌اند، لذا آیات سابق، منسوخ و منسی (یعنی متروک) شده‌اند و آیاتی در دلالت، مشابه و برای اهل اندیشه و خرد، مناسب‌تر جای آن‌ها را گرفته‌اند. این آیات همان‌ها هستند که در قرآن کریم به فراوانی از آن‌ها سخن رفته است و اهم آن‌ها آیات وحیانی قرآن و مظاهر فعل الهی در آفرینش و زندگانی بشر است (ر.ک: مصطلح قرآنی آیه و مصطلح کلامی معجزه...).

۲- سوره نحل: ۱۰۱

﴿وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛

و چون آیتی را به جای آیت دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه نازل می‌کند داناتر است - می‌گویند: جز این نیست که تو دروغ‌بافی؛ [نه] بلکه بیشتر آنان علم ندارند.

سوره نحل یک سیاق اصلی و چند سیاق فرعی دارد. سیاق اصلی و عمده آن، تذکر دادن به آیات الهی است. این سوره مکی با تعریف معرفی مفصلی از خداوند آغاز می‌شود و ضمن آن خداوند با اوصاف: خالق، رازق، رؤف و رحیم وصف می‌گردد. رأفت و رحمت خداوند در تدبیر امور جهان به نحوی که نیازهای بشر را برآورده سازد، آشکار می‌شود، لذا فهرستی از آیات (یعنی افعال الهی) در عالم طبیعت و عالم انسان ارائه می‌دهد و در مقابل، معبودهای مشرکان را فاقد این صفات بر می‌شمرد (آیات ۲-۲۲)، هم چنین به تردیدهایی که مشرکان در امر بعث و قیامت روا می‌داشتند پاسخ می‌دهد (۳۸-۴۰) و نهایتاً پیامبر را از افسوس خوردن به حال کسانی که ایمان نمی‌آورند نهی می‌کند، زیرا هدایت یک امر تابع دل خواه این و آن نیست، بلکه به مشیت الهی وابسته است. در مقابل آیت‌هایی که سوره در زمینه خداشناسی ارائه می‌دهد، آنان که به سبب بی‌ایمانی به آخرت و استکبار نمی‌خواهند به یگانگی خداوند اقرار کنند (۲۲-۲۳)، نزول آیت‌هایی از گونه معین را بهانه قرار می‌دهند. خداوند به این درخواست‌ها ترتیب اثر نمی‌دهد، زیرا آیات الهی، اعم از فعل ویژه خداوند برای اقناع ناباوران، افعال عمومی او در جهان و یا وحی الهی، همگی تمام‌کننده حجت بر بشرند و کسی نمی‌تواند پس از نزول آیات، از هر نوع که باشد، آن‌ها را ناکافی و ناتمام بشمارد و گونه خاصی از آیات را طلب کند. این خداوند است که بهتر می‌داند چه آیتی نازل کند و دیگران سهمی در تعیین آیات ندارند و استکبار و باور نداشتن به قیامت، موجب انکار آیات روشن و یقین بخش الهی است و فرقی نمی‌کند که چه نوع آیتی بدان‌ها نموده شود.

سیاق فرعی که آیه ۱۰۱ در میان آن قرار دارد، از آیه ۹۸ آغاز و به آیه ۱۰۵ ختم می‌شود. موضوع این آیات ردّ اتهام افترا بودن قرآن است که مشرکان در مواضع مختلف با دستاویزهای گوناگون مطرح می‌کرده‌اند و این بار به سبب ردّ درخواست‌های مصرّانه آنان برای نزول آیتی چون آیات موسی و عیسی، از نو طرح گردیده است.

چنان که ملاحظه می‌شود سیاق آیات ۹۸-۱۰۵ راجع به قرآن و دفاع از آن در مقابل مکر شیطان و اتهام افترا و اقتباس از بشر است، لذا مسئله تبدیل آیه به آیات دیگر و سببیت آن برای وارد کردن اتهام افترا، نسبت به سیاق کلی این مقطع، موضوعی فرعی به شمار می‌رود. مشرکان پیامبر را - از آن رو که درخواست ایشان برای نزول آیتی اقناعی را اجابت نمی‌کرد و به جای آن، بر آیاتی از گونه دیگر تکیه می‌کرد - به تخطی از سنت رسولان متهم می‌ساختند، لذا ادعای رسالت و به تبع آن، نزول وحی بر او را افترا می‌شمردند. این احتجاج جدل‌آمیز یکی از چندین احتجاج واهی مشرکان برای انکار رسالت پیامبر و در نتیجه، انکار الهی بودن قرآن بود. نظیر این احتجاج مشرکان را در آیات سوره هودمی‌توان دید که طی آن میان اجابت نشدن درخواست نزول آیه ویژه و افترا بودن قرآن مقارنه صورت گرفته است، هر چند در آن جا مقدمه قرار گرفتن اولی برای استنتاج دومی به صراحت موجود در سوره نحل نیست.

در سوره انبیاء نیز مقارنه‌ای مشابه مشاهده می‌شود: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ»، (انبیاء، آیه ۵). مشرکان به سبب عدم اجابت درخواستشان برای نزول آیتی نظیر آیات ویژه سابق، پیامبر ﷺ را مقتری می‌خواندند. آن‌ها از وحی الهی بر پیامبر، به رؤیاهای آشفته و اشعار ملهم از جنیان تعبیر می‌کردند که پیامبر ﷺ سعی دارد آن‌ها را به خداوند افترا ببندد (نیز ر.ک: فرقان، آیات ۸-۴) حال آن که به زعم آنان، اگر وی به واقع پیامبر می‌بود، بایستی همچون دیگر انبیا آیتی اقناعی ارائه می‌کرد.

بنا بر این، با توجه به بافت کلی آیاتی که اتهام افترا بودن قرآن را از زبان مشرکان طرح و آن را رد می‌کنند، آیه ۱۰۱ سوره نحل اشاره به یکی از احتجاجات جدل‌گونه مشرکان در این باب دارد که عدم نزول آیت اقناعی را - به زعم خود - دلیل کذب رسول خدا ﷺ در ادعای دریافت وحی و نتیجتاً افترا بودن قرآن برمی‌شمردند. نحوه تعبیر آیه ۱۰۱ از این احتجاج به گونه‌ای است که علاوه بر طرح ادعا، پاسخ قرآن را نیز در بر دارد؛ علت عدم اجابت درخواست مشرکان این است که خداوند آیت مورد نظر آنان را نسخ کرده و آیت، یا آیات دیگری را به جای آن نشانده است و خداوند داناتر است که چه چیزی نازل کند.

۲-۱- سبب منسوخ و متروک شدن آیات اقناعی (ویژه)

طبق گزارش قرآن، آیات ویژه در همگان تأثیری به سزا نداشته است و غالب پیامبرانی که این نوع آیات را ارائه داده‌اند، به ساحری متهم گردیده‌اند؛ مثلاً موسی و عیسی هر دو متهم به سحر و جادوگری شدند، (مائده، آیه ۱۱۰؛ صف، آیه عو نمل، آیه ۱۳). حتی آیت نمایانی چون ناقه ثمود که خداوند آن را از سنگ بیرون آورد نیز با تکذیب مواجه گردید، لذا در سوره اسراء از ممنوعیت این نوع آیات سخن می‌رود.

۳-آیه ۵۹سوره اسراء

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ «و [چیزی] ما را از فرستادن این آیات باز نداشت جز این که پیشینیان آن‌ها را دروغ شمردند و به ثمود، آن ماده‌شتر را دادیم که [پدیده‌ای] روشن گر بود، و [لی] به آن ستم کردند و ما [اینک] آیات را جز برای بیم‌دادن [مردم] نمی‌فرستیم».

در چنین حالتی که مشرکان در هر صورت آیات الهی را تکذیب می‌کنند، آیتی که مناسب آنان است، آیه تخویفی؛ یعنی عذاب و سختی و نابسامانی است، تا به خود آیند و دست از انکار بردارند. الف و لام در ﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾ برای عهد ذهنی است؛^۱ و منظور از آن، آیات مورد نظر مشرکان است که از نوع آیات اقناعی (ویژه) بوده است.

۳-۱- آیات ممنوعه، اقتراحی یا اقناعی؟

عموم مفسران «الآیات» نخستین را به آیات اقتراحی تفسیر کرده‌اند و نتیجه تکذیب آیات اقتراحی را نزول عذاب استتصال دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۷۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲/۳۵۹؛

۱. این نکته که الف و لام در «الآیات» نخستین نمی‌تواند الف و لام جنس باشد بدیهی است؛ آیه نمی‌خواهد بگوید که خداوند به علت تکذیب گذشتگان هیچ آیتی برای هدایت انسان نازل نمی‌کند، زیرا خود قرآن کریم آیات الهی است که به این منظور نازل شده است. اما برخی مفسران الف و لام در «الآیات» دوم را نیز الف و لام عهد تلقی کرده‌اند (ر.ک: خوئی، ۱۴۰۱: ۱۰۷). از نظر نگارنده - چنان که شرح خواهیم داد - این الف و لام، برای اشاره به جنس است. زمخشری هر دو احتمال را ذکر می‌کند و برای هر یک تفسیری ارائه می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۷۴). تعبیر طبرسی صراحتی ندارد که «الآیات» دوم اشاره به آیات اقتراحی است، او می‌نویسد: «أی لا نرسل الآيات التي نظهرها على الأنبياء إلا عظة للناس و زجراً أو تخويفاً لهم من عذاب الله إن لم يؤمنوا»، (طبرسی، ۱۴۱۲: ۶/۶۵۳ - ۶۵۴)؛ از این عبارت بر می‌آید که وی آیات اخیر را «آیات اقناعی» می‌دانسته است و از کجا که همه آیات اقناعی، اقتراحی بوده باشند؟

طبرسی، ۱۴۱۲: ۶/۶۵۳؛ خویی، ۱۴۰۱: ۱۰۵-۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۳۵-۱۳۶). به عقیده این مفسران، اگر قومی از پیامبر خود درخواست نزول آیتی خاص کنند (آیه اقتراحی) و پس از اجابت این درخواست، ایمان نیاورند، همه آن قوم به عذاب الهی دچار شده و از صفحه روزگار محو می‌شوند (عذاب استئصال). مقصود از عذاب استئصال هلاکتی همچون هلاک قوم ثمود، عاد و اقوام نوح و لوط است.

شاهد این مفسران برای این تفسیر، آیات ۹۰-۹۳ همین سوره است که فهرستی از اقتراحات مشرکان برای نزول آیه را در بر دارد. بر اساس این تفسیر، نزول آیات اقتراحی از آن رو ممنوع است که تکذیب آن موجب نزول عذاب استئصال می‌گردد و خداوند عذاب استئصال را از این امت برداشته است. این مطلب در غالب تفاسیر تکرار شده است. با این حال، می‌توان تفسیر دیگری از این قطعه قرآنی ارائه کرد که با شواهد قرآنی مطابقت بیشتری داشته باشد، چنان که فخر رازی به درستی متذکر شده است، به قرینه اشاره به ناقه ثمود، مقصود از آیات ممنوعه، آیاتی از نوع آن است، (همان: ۳۵۹/۲۰)؛ یعنی آنچه ما را از فرستادن آیات اقناعی، مانند ناقه ثمود بازداشت تکذیب پیشینیان بود.

فهرست آیات اقتراحی که مستند مفسران در تفسیر این آیه قرار گرفته است، ۳۱ آیه پس از این آمده است و نمی‌تواند مورد اشاره این آیه باشد. گذشته از این، از قرآن نه اقتراحی بودن آیات اقناعی - که در میان اقوام گذشته نازل شد - ثابت می‌شود و نه این مطلب تأیید می‌شود که فقط تکذیب آیات اقتراحی موجب هلاکت است.

مطابق قرآن، تکذیب مطلق آیات، عذاب سخت الهی را در پی دارد (انعام، آیه ۴۹؛ حج، آیه ۵۷ و روم، آیه ۱۰، ۱۶)؛ مثلاً هود به گفته قومش آیتی ویژه از آن دست که تقاضا داشتند به آنان عرضه نکرده بود^۱، اما قوم عاد به سبب تکذیب آیات و ادله‌ای که هود نبی به ایشان عرضه کرده بود دچار عذاب گردیدند و هلاک شدند (اعراف، آیه ۷۲). همین امر در باره شعیب و لوط و نوح نیز صادق است، زیرا قرآن آیت ویژه‌ای برای آنان ذکر نمی‌کند و این انبیا با آیاتی از نوع آیات عمومی، قوم خود را به پرستش خداوند دعوت می‌کردند و مردم را به افعال خداوند در جهان پیرامونشان آگاهی و توجه می‌دادند. با این حال، همه این اقوام به سبب تکذیب آیات الهی به عذاب استئصال دچار آمدند، لذا نمی‌توان علت هلاک اقوام گذشته را تکذیب آیات اقتراحی دانست.

۱. «قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ»، (هود، آیه ۳۵).

از طرفی، قرآن در باره اقتراحی بودن آیاتی که اقوام گذشته به سبب تکذیب آن‌ها هلاک شدند ساکت است؛ مثلاً در قرآن نیامده است که ثمود از صالح تقاضا کردند ناقه‌ای از دل سنگ بیرون آورد. هیچ یک از آیاتی که خداوند در زمین مصر به انجام رسانید، به درخواست فرعون تعیین نشده بود، اما خداوند غرق شدن فرعون را نتیجه تکذیب آیات می‌داند (اعراف، آیه ۱۳۶)، هم چنین قرآن برای نوح آیتی از نوع ویژه ذکر نمی‌کند، ولی تکذیب آیات الهی با سر آمدن مهلت، موجب عذاب قوم نوح می‌گردد (اعراف/ آیه ۶۴).

همچنین در قرآن به این مطلب اشاره نشده است که بنی اسرائیل از عیسی تقاضا کرده باشند مرده را زنده کند، یا بیماران را شفا دهد تا به او ایمان آورند. خداوند متعهد نیست که پیشنهاد بندگان را در انتخاب آیه عملی سازد و نوع خاصی از آیات را نازل کند. آری، در یک مورد بنا به خواهش حواریون و دعای عیسی مائده‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌شود (مائده، آیات ۱۱۲-۱۱۵) و خداوند در وقت اجابت دعای عیسی، هشدار می‌دهد که عاقبت کفر ورزیدن پس از مشاهده این آیت، عذاب شدید الهی است، اما با استناد به این یک مورد نمی‌توان نتیجه گرفت که فقط تکذیب آیات اقتراحی عذاب در پی دارد به قول معروف، اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، هم چنین از این یک مورد نمی‌توان نتیجه گرفت که پذیرفتن پیشنهاد بندگان برای نزول آیات اقناعی^۱ سنتی معمول بوده است، زیرا مطابق آیات ۱۱۲-۱۱۳ سوره مائده، حواریون به تعلیمات وحیانی ایمان داشتند و همچون ابراهیم فقط می‌خواستند اطمینان قلبی حاصل کنند و نیز مایل بودند از طعام متبرک آسمانی تناول کنند و بر این واقعه شهادت دهند، لذا مقام و موقعیت و انگیزه آنان با مشرکان منکر خداوند متفاوت بوده است.

اما الف و لام در «وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» بر خلاف «الآیات» نخستین، الف و لام عهد نیست، زیرا در ابتدای آیه، نزول آیات مورد نظر کافران (آیات اقناعی) را ممنوع دانست، پس عبارت اخیر که با فعل مضارع بیان شده و دلالت بر استمرار دارد، نمی‌تواند نزول این گونه آیات را تأیید کند، زیرا صدر و ذیل آیه دچار تناقض می‌شود. برای اجتناب از تناقض، ناچار باید «الآیات» دوم را غیر از «الآیات» نخست فرض کرد و چنین نتیجه گرفت که پس از تکذیب

۱. اگر اصولاً بپذیریم که نزول مائده را آیت اقناعی تلقی کنیم، زیرا طعام آسمانی که پیش از آن به مریم نیز اعطا شده بود، بیشتر به نظر می‌رسد که از دسته کرامات باشد و کرامات که در دسته بندی ما از آیات الهی در زمره سنت‌های الهی در زندگی بشر قرار می‌گیرند، غیر از آیات اقناعی‌اند. کرامات متوقف نمی‌شوند و ادامه دارند و از آن‌ها برای اقناع ناباوران استفاده نمی‌شود. (ر.ک. «سنت‌های الهی به مثابه آیه» از همین مؤلف.)

آیات ویژه در اقوام پیشین، دیگر صرفاً آیاتی برای بیم دادن فرستاده می‌شود. روشن است که همه آیات گذشته تخویفی نبوده است؛ مثلاً نمی‌توان شفای ابرص و نابینا را برای ایجاد ترس و هراس در مخاطبان تلقی کرد، یا نزول مائده، چنان که عیسی از خداوند طلب می‌کند برای عید قرار گرفتن این واقعه و رزق و رحمتی از جانب خداوند بود. آیتی تخویفی محسوب می‌شود که بر وصفی از اوصاف ترس‌آور خداوند (مانند: عزیز، ذو انتقام، شدید العقاب، شدید العذاب و مؤاخذه‌کننده) دلالت کند، در مقابل آیاتی که بر رحمت یا خالقیت و مانند آن دلالت می‌کنند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۱۳).

آیاتی از آن دست که مطلوب مشرکان بود (آیات ویژه) گهگاه در امت‌های پیشین نازل می‌شد و فقط رویه‌تکذیب مردم سبب گردید که آیاتی از نوع دیگر جای آن‌ها را بگیرد. البته به احتمال زیاد، حصر در آیه مورد بحث، حصر نسبی است؛ بدین معنا که برای مخاطبان خاص آیه که نوعاً مشرکان و منکران هستند، صرفاً آیات تخویفی نازل می‌شود. این امر به معنای آن نیست که برای مؤمنان، آیاتی از نوع آیات رحمت و نصرت نازل نخواهد شد، همان‌طور چنان که از حمایت و نصرت الهی مؤمنان در جنگ بدر تعبیر به آیه شده (آل عمران / آیه ۱۳) و کرامات رسول خدا ﷺ نیز فراوان نقل شده است.

آیه تخویفی آیتی است که درجه‌ای خفیف از عذاب الهی را در بر دارد (همانند آیات هفت گانه مصر: طوفان، خون، شپش، ملخ، قورباغه، قحطی و آفت زراعی) و هدف از فرستادن چنین آیتی، ایجاد تذکر و انذار از وقوع عذاب شدید الهی است که به هلاک و نابودی ختم می‌گردد. هلاک نیز همواره به شکل طوفان و صاعقه نیست، بلکه می‌تواند به شکل استیلائی قومی مقتدر باشد که با جنگ و خون‌ریزی و اجلاء، ملتی را از پای در آورند و آن را به کلی از نقشه جغرافیا و صفحه تاریخ محو گردانند. چنین هلاکی به گفته قرآن دو بار برای بنی اسرائیل روی داده است (اسراء، آیات ۴-۷) و امت‌های بسیار دیگر نیز آن را تجربه کرده‌اند در قرآن آمده است:

«و به یقین، ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند، پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده بود و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته بود.

پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان [گریبان] آنان را

گرفتیم و یک باره نومید شدند، پس ریشه آن گروهی که ظلم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند، مالک جهانیان است»، (انعام، آیات ۴۲-۴۵ و رک: اعراف، آیات ۹۴-۹۵)

نزول این دسته از آیات، یعنی آیات تخوفی (که در دسته‌بندی سنت‌های الهی در حیات فردی و جمعی انسان‌ها قرار می‌گیرد) بر خلاف آیات اقناعی (ویژه) هم چنان ادامه دارد و سنت الهی هیچ گاه متوقف نمی‌شود. انسان مؤمن هر پیشآمد ناخوشایندی را تذکارتی از جانب خداوند می‌بیند و در عمل خویش بازنگری می‌کند و با توبه، به اصلاح خود می‌پردازد و کافر، آن را به حوادث روزگار و بخت و تصادف نسبت می‌دهد و از سرانجام عمل خویش غافل می‌ماند. مؤمن کسی است که زبان آیات را می‌فهمد و پیام نهفته در پس آن را در می‌یابد و به کار می‌بندد و کافر به سبب بی‌ایمانی به خداوند، آیات او را نیز بد تعبیر و تفسیر می‌کند و از آن بهره‌ای نمی‌گیرد.

۳-۲- درخواست آیه و پاسخ قرآن

هدایت - چنان که قرآن تأکید می‌کند - اساساً امری الهی و از شئون ربوبیت خداوند است و ارادهٔ دیگران، حتی پیامبر در آن نقشی ندارد.^۱ فی الجمله می‌توان گفت که آیه، یگانه مسیر راهیابی انسان به سوی خداست و خداوند خود، این نشانه‌های راهنما را در هر موقعیتی که لازم بداند و متناسب با روحیات افراد و تأثیرپذیری آنان می‌فرستد: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (انعام، آیه ۱۰۹؛ عنکبوت، آیه ۵۰)؛ بندگان آن شایستگی را ندارند که در تعیین نوع و زمان نزول آیات دخالتی داشته باشند. البته دانستن این نکته نیازمند داشتن معرفتی صحیح در بارهٔ خداوند و رابطهٔ او با بشر است که قوم رسول خدا ﷺ از آن محروم بودند، لذا مشرکان و اهل کتاب گاه از سر کنجکاوای بشری و گاه از سر چالش‌گری و مجادله از پیامبر آیتی ویژه طلب می‌کردند و حتی گاهی برخی مؤمنان که معرفت دینی عمیقی حاصل نکرده بودند چنین تقاضایی داشتند.

۳-۲-۱- اهل کتاب و درخواست آیه

اهل کتاب شبه جزیره از طریق «کتاب مقدس» خود با مفهوم آیه آشنا بودند. آیه در کتاب «مقدس عبری»، دلیلی است که محتوای وحی سابق را تأیید می‌کند و گاه بر خود وحی نیز اطلاق شده است. غیر از نوع اخیر، آیات مذکور در کتاب مقدس در انواع مختلف، مانند: آیهٔ ویژه،

۱. بقره/ ۱۴۲، ۲۱۳، ۲۷۲؛ نساء/ ۸۸؛ انعام/ ۸۸؛ اعراف/ ۴۳، ۱۵۵، ۱۷۸، ۱۸۶؛ یونس/ ۲۵، ۴۳، ۱۰۸؛ رعد/ ۷، ۲۳، ۲۷، ۳۳؛ ابراهیم/ ۴؛ نحل/ ۳۷، ۹۳؛ اسراء/ ۹۷؛ کهف/ ۱۷؛ حج/ ۱۶، نور/ ۳۵، ۴۶؛ نمل/ ۸۱، ۹۲؛ قصص/ ۵۶؛ روم/ ۲۹، ۵۳؛ احزاب/ ۴؛ فاطر/ ۸؛ زمر/ ۲۳، ۳۶؛ غافر/ ۳۳؛ شوری/ ۵۲؛ زخرف/ ۴۰؛ جائیه/ ۲۳؛ مدثر/ ۳۱؛ لیل/ ۱۲.

آیه تصدیقی^۱ و سنن الهی (آیات تخویفی، کیفر و پاداش نزدیک و حمایت از مؤمنان) قابل دسته بندی است (ر.ک: موسوی اندرزی، ۱۳۸۹) «مفاهیم آیه...». وقتی اهل کتاب از پیامبر تقاضای ارائه آیه می کردند، مقصودشان آیتی از نوع تصدیقی یا ویژه بود. قرآن در سه موضع از این امر خبر می دهد:

الف - در مسئله تغییر قبله، گویا اهل کتاب از پیامبر خواسته بودند برای تأیید این که فرمان تغییر قبله از جانب خدا بوده است، به آنان آیتی نشان دهد. این درخواست مطابق سنت انبیای اسرائیلی بود که گاه برای اطمینان یافتن از این که دریافت آنان از رؤیای نبوی درست بوده است، آیتی به آنان داده می شد و گاهی این آیه برای اطمینان بخشیدن به قوم نبی در باره صحت نبوت او (یعنی اخبار وی از آینده) ارائه می شد. قرآن این درخواست را رد کرده و می فرماید: «و اگر هر گونه آیتی برای اهل کتاب بیاوری [باز] قبله تو را پیروی نمی کنند و تو [نیز] پیرو قبله آنان نیستی و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوس های ایشان پیروی کنی، در آن صورت قطعاً از ظالمان خواهی بود»، (بقره، آیه ۱۴۵).

ب - یهودیان مدعی شدند که خداوند با آنان عهد کرده است که به پیامبری ایمان نیاورند، مگر آن که خداوند قربانی ای او را با فرستادن آتشی از آسمان پذیرفته باشد قرآن می فرماید: همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانیی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند. بگو: قطعاً پیش از من، پیامبرانی بودند که دلایل آشکار و آنچه را گفتید برای شما آوردند. اگر راست می گوید چرا آنان را کشتید؟ پس اگر تو را تکذیب کردند، [بدان که] پیامبرانی [هم] که پیش از تو دلایل روشن و نوشته ها و کتاب روشن آورده بودند، تکذیب شدند (آل عمران، آیات ۱۸۳-۱۸۴).

آنان این مطلب را برای امتحان پیامبر مطرح کرده بودند و گرنه - چنان که قرآن با تعبیر «اگر راست می گوید» در این آیه به یهود تعریض می زند - در «تورات» چنین دستور و پیمانی نیامده است^۲.

۱. آیت تصدیقی که در «کتاب مقدس» موارد فراوانی از آن نقل شده است و در قرآن کریم دو نمونه از آن: یکی، در حکایت طالوت و دیگری، در حکایت زکریا آمده است، آیتی است که برای تأیید و تأکید وقوع پیش گویی وحی اتفاق می افتد تا مخاطبان به حتمی الوقوع بودن پیش بینی اصلی که در آینده دورتری قرار است روی دهد، یقین پیدا کنند. در بیشتر موارد این پیش گویی جنبه تهدید دارد و گاهی نیز از نوع بشارت است.
۲. نکته قابل توجه این که قرآن نمی گوید یهودیان در این ادعایشان صادق اند، فقط می گوید پیامبرانی از میان شما چنین آیتی ارائه داده بودند، ولی شما قصد کشتن آنان را کردید (اشاره به ایلای نبی). آن گاه به تصحیح این گمان می پردازد و بیان می دارد که پیامبران با بینات مبعوث می شدند (یعنی شرط نبوت ارائه آیات است و نه آیه خاصی که شما می گوید) و برخی علاوه بر آن، آنچه را شما طلب می کنید نیز داشتند. ضمناً با قید «ان کنتم صادقین» اصالت ادعای آنان را زیر سؤال می برد.

بلکه به عکس، مطابق تورات (تثنیه ۱۳: ۵-۱) بنی اسرائیل موظف اند تعالیم فرد مدعی نبوت را مورد سنجش قرار دهند، اگر آنان را به شرک و پرستش خدایان غیر دعوت می‌کرد، باید او را بکشند، هر چند که آیاتی مطابق پیش‌گویی او رخ داده باشد، یعنی طبق «تورات» شرط اساسی و لازم برای نبوت نبی، مطابقت تعلیم او با تعلیم «تورات» است، نه به حقیقت پیوستن پیش‌گویی او، اما قربانی آتش، لا اقل در دو مورد از «عهد قدیم» بدان اشاره شده، است (داوران ۶: ۲۱-۱۹، اول پادشاهان ۱۸: ۱۹-۳۹) و قرآن نیز بر وقوع موردی این آیت خاص در میان بنی اسرائیل صحه می‌گذارد.

ج - «قرآن از درخواست اهل کتاب، مبنی بر نزول کتابی از آسمان خبر می‌دهد و می‌فرماید: اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنان فرود آوری. البتّه از موسی، بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای، پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت، سپس بعد از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم»، (نساء، آیه ۱۵۳)

مقصود یهودیان از نزول کتابی از آسمان، کتابی در هیئت مادی، همچون الواح موسی بوده است^۱، نه وحی و الهام، زیرا قرآن خود، وحی آسمانی بود. نظیر این درخواست از طرف مشرکان نیز مطرح شده بود و احتمال دارد آنان این پیشنهاد را از یهودیان گرفته باشند، (انعام، آیه ۷). اما علت ردّ درخواست‌های اهل کتاب این بود که آیه و بی‌ه، برای اقناع منکران خدا و قیامت یا عوامی که ایمان به خداوند در جان آنان رسوخ نکرده است نازل می‌شود، زیرا چنان که گفتیم آیات، مدلولی خداشناختی یا آخرت‌شناختی دارند. در آیه ۱۵۳ سوره انعام به صراحت درخواست اهل کتاب برای نزول آیه، در ردیف درخواست بنی اسرائیل برای رؤیت خداوند و انحراف آنان از پرستش خداوند شمرده شده است. عالمان اهل کتاب که خود را مشعلدار توحید و یکتاپرستی در زمین می‌دانند، سزاوار نبود که چنین درخواست سخیفی را مطرح کنند؛ چون طلب آیه از جانب آنان بدین معنا بود که ایشان درباره خداوند تردید دارند. از اهل کتاب انتظار می‌رفت، که مطابق تعلیم «تورات»، محتوای دعوت رسول خدا ﷺ را از نظر اصول جهان‌بینی دینی بررسی کنند و اگر آن را با جهان‌بینی «تورات» مطابق یافتند به او ایمان آورند و از او حمایت و پشتیبانی کنند. قرآن این امر را میثاقی تلقی می‌کند که از همه انبیا و به تبع ایشان، از

۱. در قرآن تعبیری که صراحت داشته باشد که الواح موسی از آسمان نازل شد، دیده نمی‌شود. تعبیر «و کتبنا له فی الالواح»، (اعراف، آیه ۱۴۵) را می‌توان چنین فهم کرد که موسی به امر خداوند ده فرمان را بر این الواح نوشت.

امت‌های آنان گرفته شده است، می فرماید: «و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. [آن گاه] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»، (آل عمران، آیه ۸۱).

در واقع اهل کتاب امتی بودند که نبوت در میان آنان پا گرفته بود و لا اقل عالمان آنان قدرت تشخیص نبی راستین از مدعی دروغین را داشتند، اما عده‌ای از آنان خود را به تغافل می‌زدند. این برخورد با انبیای الهی در میان یهود بی‌سابقه نبود و آنان - بویژه طبقه عالمان به کتاب و میثاق - همواره به انگیزه‌های دنیایی در مقابل دعوت اصلاح‌گرانه انبیا مقاومت می‌کردند. قرآن می فرماید: «از فرزندان اسرائیل سخت پیمان گرفتیم و به سویشان پیامبرانی روانه کردیم. هر بار پیامبری چیزی بر خلاف دل خواهشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند»، (مائده، آیه ۷۰). «و آن گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند» (بقره، آیه ۱۰۱).

علمای یهود، جز عده اندکی که در دورانی متأخر از نزول قرآن تحت تأثیر متکلمان مسلمان قرار داشتند، آیه را وسیله تشخیص صدق مدعی نبوت نمی‌دانسته و نمی‌دانند و این مطلبی است که از بررسی کتاب «عهد قدیم» نیز به دست می‌آید و عالمان «تورات» در زمان رسول خدا ﷺ نیز به خوبی از آن آگاه بوده‌اند، اما از سر بغی و فسق، نبوت خاتم پیامبران را انکار کردند و برای حفظ ظاهر دینی و شانه خالی کردن از یاری و نصرت او، هم صدا با مشرکان جاهل، هر دم آیتی عجیب و غریب از او طلب می‌کردند، همچنان که اسلاف آنان، در مقابل عیسی - با همه آیات ویژه‌ای که نموده بود، ایستادگی کردند.

۳-۲-۲- مشرکان و درخواست آیه

مشرکان مکه از طریق اهل کتاب با مفهوم دینی آیه آشنا بودند و در عصر جاهلی برخی شعرای حنیف، واژه آیه را در مفهوم دینی «نشانه‌ای که بر وصفی از اوصاف خداوند دلالت می‌کند» به کار برده‌اند، از جمله آن که در شعر امیه، شکست لشکر ابرهه از «آیات پایدار خداوندگار» خوانده شده است و در شعری از لبید، آب و آتش از آیات خداوند شمرده شده‌اند. مورد نخستین از سنن الهی در میان خلق است که بر تقدیر الهی دلالت دارد و مورد دوم از آیات طبیعت است.

از سوی دیگر، قرآن مقرر می‌دارد که فرستادگان الهی همگی با آیاتی مبعوث می‌شدند و از آیات ویژه صالح، موسی و عیسی در سور اواسط دوره مکی به وفور یاد می‌کند. علاوه بر این، در مباحث خداشناختی و آخرت‌شناختی خود به اموری استناد می‌کند که آن‌ها را آیه می‌نامد. در همین زمان، مکیان مشرک رایزنی‌هایی با اهل کتاب پیرامون خود در امر رسول خدا ﷺ داشتند و این مطلب از خلال برخی قطعات قرآنی پدیدار می‌شود، (اسراء، آیه ۸۵، و کهف، آیات ۹-۲۶، ۸۳). احتمالاً به تحریک همین اهل کتاب بود که مشرکان از رسول خدا ﷺ مطالبه آیتی ویژه می‌کردند و آن را همچون حربه‌ای علیه وی به کار می‌بردند.

استدلال ایشان این بود که محمد ادعا می‌کند همچون موسی و عیسی از انبیاست، حال آن که این انبیا آیتی [ویژه] داشتند و او هیچ آیتی از آن گونه که آنان داشتند ارائه نکرده است. پس معلوم می‌شود که او در ادعای خویش دروغ‌گو است. قرآن در سیزده موضع، تقاضای مشرکان را با اسلوب «لو لا» - که برای تحضیض به کار می‌رود - نقل کرده است که در برخی از آن‌ها تنها نزول آیتی درخواست شده است: ^۱ «و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند: چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نشده است؟ [ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌گری است» (رعد، آیه ۷).

در برخی دیگر نوع آیه نیز تعیین گردیده است؛ آنان گاهی خواستار هم‌سخن شدن خدا با خود بودند (بقره، آیه ۱۱۸) و گاهی می‌خواستند که فرشته‌ای بر آنان نازل شود (انعام، آیه ۸؛ هود، آیه ۱۲ و فرقان، آیه ۷، ۲۱) و گاهی از سر کبر، خواهان دیدار خدا می‌شدند. قرآن می‌فرماید: «و کسانی که به لقای ما امید ندارند گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند، یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند»، (فرقان، آیه ۲۱).

حتی آیاتی از آن نوع که موسی ارائه کرده بود مورد درخواست مشرکان بود، با آن که پیش از این، آیات موسی را نیز سحر می‌خواندند. قرآن می‌فرماید: «پس چون حق از جانب ما برایشان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است؟ آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ گفتند: دو سحراند که هم‌پشت یکدیگرند و گفتند: ما همه را منکریم» (قصص، آیه ۴۸).

نزول گنجی از آسمان یا داشتن بوستان میوه، دیگر درخواست این مشرکان بود (هود، آیه ۱۲؛ فرقان، آیه ۸). دسته دیگری از مطالبات قوم پیامبر، نزول عذاب بود (انفال، آیه ۳۲ اسراء، آیه ۹۱). در سوره اسراء، آیات ۹۰-۹۳ فهرستی از این مطالبات رنگارنگ بیان شده است:

۱. بقره، آیه ۱۱۸؛ انعام، آیه ۳۷؛ اعراف، آیه ۲۰۳؛ یونس، آیه ۲۰؛ رعد، آیه ۷، ۲۷؛ طه، آیه ۱۳۳؛ عنکبوت، آیه ۵۰.

«و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد - یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آن‌ها جویبارها روان سازی - یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری - یا برای تو خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو: پاک است خداوندگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟»

این درخواست‌های نامعقول که برخی از آن‌ها شکل طعن و ریشخند داشت، برای رسول خدا ﷺ و مؤمنان، سخت دل‌آزار و تلخ بود. دو سوره انعام و رعد، در اوج این تقابل و تعجیزها نازل شده‌اند. حدود دو ثلث سوره انعام به بیان آیات خداوند در خلقت و حیات انسان‌ها اختصاص دارد و مباحث مشروعی در باره مسئله هدایت الهی و چگونگی آن در این سوره مطرح می‌شود.^۱ سوره انعام با معرفی خداوند به عنوان خالق جهان و انسان و عالم به پنهان و آشکار بشر آغاز می‌شود و آن گاه از این واقعیت سخن می‌رود که مردمان هر آیتی از آیات خداوندگارشان به آنان داده شود، از آن اعراض می‌کنند، سپس عاقبت تکذیب آیات - که هلاکت است - یادآوری می‌شود. پس از آن به بی‌ثمری پیشنهادهایی که گمان می‌شود ممکن است به مجاب شدن مشرکان بینجامد می‌پردازد که یکی از آن‌ها فرستادن کتابی از آسمان و دیگری، نزول فرشته‌ای بر آنان است، می‌فرماید: «و اگر مکتوبی نوشته بر کاغذ، بر تو نازل می‌کردیم و آن را با دستانتان خود لمس می‌کردند، قطعاً کافران می‌گفتند: این [چیزی] جز سحر آشکار نیست! و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟ و اگر فرشته‌ای فرود می‌آوردیم، قطعاً کار تمام شده بود، سپس مهلت نمی‌یافتند و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم و امر را هم چنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم»، (انعام، آیات ۹-۷).

سپس بار دیگر عاقبت تکذیب آیات الهی را متذکر می‌گردد و به برشمردن نشانه‌های گوناگون خداوند در جهان انسان‌ها می‌پردازد. آن گاه به بیان سبب کفر و انکار مشرکان با همه این نشانه‌ها و دلایل قاطع (اعم از خداشناسی و پیامبرشناسی) می‌پردازد.

حقیقت این است که قرار نیست همه کس با دیدن آیات و دلایل به مدلول آن‌ها ایمان بیاورد. ایمان آوردن - همچون دیگر امور انسانی، امری پیچیده و تابع عوامل و شرایط

۱. در سوره انعام با ۱۶۵ آیه، ماده «هدی» ۲۰ بار و آیه و مشتقات آن ۳۳ بار به کار رفته است. در سوره رعد با ۴۳ آیه، ماده «هدی» ۴ بار و مشتقات آیه ۷ بار به کار رفته است.

گوناگون است و نباید انتظار داشت که به صرف ارائه آیات و ادله، در افراد نمایان شود. فقط خداوند است که به سبب احاطه علمی به بندگان خویش، می‌داند چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی هرگز ایمان نمی‌آورد و برای ایجاد ایمان در هر فردی چه زمینه و شرایطی لازم است. آن کس که به سبب اختیار طریق گمراهی، در مسیر هدایت قرار ندارد، هر آیتی که به او نشان دهند، باز ایمان نخواهد آورد. قرآن می‌فرماید: «و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، و [لی] ما بر دل هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم]. و اگر هر آیتی ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. تا آن‌جا که وقتی نزد تو می‌آیند تا با تو جدال کنند، کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: این [قرآن] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست»، (انعام، آیه ۲۵).

سوره انعام حکایت می‌کند که چگونه برخی مؤمنان، از سر دل سوزی، آرزو می‌کردند که کاش به درخواست مشرکان پاسخ مثبت داده شود، به این امید که زمینه ایمان آوردن عمومی فراهم گردد، زیرا مشرکان سوگندهای مؤکد یاد کرده بودند که اگر آیتی نازل شود، حتماً ایمان خواهند آورد. قرآن این پندار ساده‌اندیشانه را به نحوی قاطع رد می‌کند و معتقد است هدایت امری الهی است و تابع هوس و آرزوی مردمان نیست. تنها خداست که می‌داند چه کسانی قابلیت هدایت یافتن دارند و چه چیزی برای هدایت آنان لازم است، می‌فرماید:

«و با سخت‌ترین سوگندهایشان، به خدا سوگند خوردند که اگر آیتی برای آنان بیاید، حتماً بدان می‌گروند. بگو: آیات تنها نزد خداست و شما چه می‌دانید که اگر [آیتی هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند و دل‌ها و دیدگان‌شان را برمی‌گردانیم [در نتیجه، به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیان‌شان سرگردان بمانند و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و [اگر] مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند مگر این که خدا بخواهد، ولی بیشترشان جاهلانه عمل می‌کنند»، (انعام، آیات ۱۰۹ - ۱۱۱).

عدم اجابت درخواست‌های مشرکان برای نزول آیه، جو روانی دشواری را پدید آورده بود، به حدی که قرآن از یک سو به دل داری رسول خدا ﷺ می‌پردازد و او را به شکیبایی فرا می‌خواند و از دیگر سو، هر گونه طمعی به اجابت درخواست مشرکان را از میان می‌برد و می‌فرماید: «به یقین می‌دانیم که آنچه می‌گویند تو را سخت غمگین می‌کند. در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ظالمان آیات خدا را انکار می‌کنند»، (انعام، آیه ۳۳).

قرآن پیامبر و مؤمنان را از اندیشهٔ خام نزول آیتی از آن گونه که دل خواه مشرکان است باز می‌دارد و این پندار که همهٔ مردم اهل هدایت شوند را پنداری جاهلانه می‌شمرد و می‌فرماید:

«و اگر اعراض کردن آنان بر تو گران آمده است، اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیتی برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گیرد می‌آورد، پس زنهار از جاهلان مباش - تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند و مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگيخت، سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند - و گفتند: چرا آیتی از جانب خداوندگارش بر او نازل نشده است؟ بگو: بی‌تردید خدا قادر است که آیتی فرو فرستد، لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند»، (انعام، آیات ۳۵ - ۳۷)

لحن قاطع سورهٔ انعام، دیگر کمترین جایی برای این پندار باقی نمی‌گذارد که شاید آیتی ویژه برای قوم پیامبر نازل شده باشد. اگر هدف از نزول آیه، تمام کردن حجت و دلیل بر مخاطبان وحی است، این کار پیش از این با انواع آیات صورت گرفته است. آیت ویژه در دلالت‌گری فراتر از آیات دیگر نیست و اگر کسی خواستار هدایت باشد با هر نوع از آیات روشنگر الهی راه درست را می‌یابد. آنان که چشم بر آن همه ادله و حجت قرآنی بستند، به دیدن هیچ صحنه‌ای ایمان نخواهند آورد. اصرار بر نزول آیتی مطابق میل و هوس خویش، جز مکابره در برابر حق نیست و خداوند هرگز چنین اشخاصی را هدایت نمی‌کند، قرآن می‌فرماید:

«و مؤمنان آرزو می‌کنند که [ای کاش قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند]! نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً تمام مردم را به راه می‌آورد؟ و کسانی که کافر شده‌اند پیوسته به [سزای] آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد، یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید تا وعده خدا فرا رسد. آری، خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند»، (رعد، آیه ۳۱)

اندوه پیامبر و فشاری که از ناحیهٔ معاندان تحمل می‌کرد به حدی بود که گمان می‌رفت از تأثیر تبلیغ خویش در آنان مأیوس شده باشد. در قرآن می‌خوانیم:

۱. در ترجمه فولادوند «لو» شرطیه ترجمه شده است: «و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد]». که با در نظر گرفتن فقدان جواب شرط و احتمال این که «لو» برای بیان تمنی باشد، به این صورت تغییر داده شد.

«شاید تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی و سینهات بدان تنگ گردد که می‌گویند: چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ تو فقط هشداردهنده‌ای و خدا عهده‌دار هر چیزی است»، (هود، آیه ۱۲).

در مسئله هدایت، نقش پیامبر صرفاً انذار و تبشیر است و شأن هدایت مختص خداوند است، لذا قرآن پیوسته این نقش را به رسول ﷺ یادآوری می‌کند و او را از افسوس خوردن بر قومش باز می‌دارد و می‌فرماید: «شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی! اگر بخواهیم، آیتی از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد»، (شعراء، آیات ۳-۴).

۳-۲-۳- اسباب رد درخواست مشرکان برای نزول آیه اقلناعی (ویژه)

اجابت نشدن درخواست مشرکان برای نزول آیه ویژه، نه از آن روست که خداوند بر اجابت آن قادر نیست (انعام، آیه ۳۷) بلکه به سبب اموری است که قرآن در موارد مختلف بدان پرداخته است مانند:

الف - کفایت ادله و نشانه‌هایی که وحی قرآنی عرضه کرده است

چنان که پیش از این بارها گفته شد، همه انواع آیات الهی در دلالت‌گری با هم برابرند و چنین نیست که آیات اقلناعی امتیازی بر دیگر انواع آیه داشته باشند. پیامبر به وحی الهی، آیات روشنی را به مردم عرضه کرده است و قرآن به تفصیل در همه زمینه‌های معرفت دینی به بحث و ارائه نشانه و دلیل پرداخته است و می‌فرماید: «آنان که دانش دین ندارند گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا برای ما آیتی نمی‌آید؟ کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته‌هایشان را می‌گفتند. دل‌ها [و افکار]شان به هم می‌ماند. ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند، نیک روشن گردانیده‌ایم» (بقره، آیه ۱۱۸).

در سوره عنکبوت، پس از طرح درخواست مشرکان برای نزول آیاتی (از نوع ویژه) آیات وحیانی قرآن کافی شمرده شده است، می‌فرماید: «و گفتند: چرا بر او از جانب خداوندگارش نشانه‌هایی نازل نشده است؟ بگو: نشانه‌ها فقط پیش خداست، و من تنها هشداردهنده‌ای آشکارم - آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو فرو فرستادیم؟ در حقیقت، در این [کار] برای مردمی که ایمان دارند، رحمت و یادآوری است»، (عنکبوت، آیات ۵۰ - ۵۱).

در سوره طه نیز آیات وحیانی، جانشین با کفایتی برای آیات مورد درخواست مشرکان ذکر شده است، می‌فرماید: «و گفتند: چرا از جانب پروردگارش آیتی برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است برای آنان نیامده است؟»، (طه، آیه ۱۳۳).

در آیه ۳۸ سوره انعام نیز در پاسخ به درخواستی مشابه، به آیاتی از گونه آفرینش و در آیات ۴۰ - ۴۷ همین سوره به آیاتی از نوع سنت‌های الهی ارجاع می‌دهد. در سوره یونس پس از آن که درخواست منکران را ذکر می‌کند، (یونس، آیه ۲۰). در آیات بعد نمونه‌هایی از سنت‌های الهی در نجات بندگان از مهالک و اجابت دعا را به عنوان آیه متذکر می‌شود.

در آیات ۷ - ۱۶ سوره رعد نیز آیاتی از دسته سنت‌های الهی در حیات بشر و آیات طبیعت را برمی‌شمرد. در سوره فرقان پس از ذکر درخواست مشرکان برای نزول آیاتی از نوع ویژه، ابتدا به تدبیر در برخی سنت‌های الهی در حیات بشر (۳۵-۴۰) و سپس به تدبیر در برخی از آیات آفرینش (۴۵ - ۴۹ و ۵۳ - ۵۴) دعوت شده است.

ب - سرآمدن دوران نزول آیات ویژه

به این مطلب پیش از این اشاره شد. نزول قرآن، بشارت‌بخش ورود به دورانی از شکوفایی خرد انسانی است که در آن بشر می‌تواند با نظر کردن در جهان پیرامون خویش و در خویشتن و در وقایع و حوادث زندگی، حقایق دینی را که وحی به وی عرضه داشته است، به مدد عقل خود انتزاع کند و درستی آن معارف را تحقیق کند. دکترین دین قابل آزمودن و تجربه است و شرط لازم و کافی برای ایمان آوردن، حقیقت‌جو بودن است. قرآن می‌فرماید: «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینان خردمندند» (زمر، آیات ۱۷ - ۱۸).

از طرفی، با گسترده شدن و عمق یافتن جهان‌بینی و حیانی در جامعه بشری معاصر نزول، نیازی نیست که خداوند نمایشی ویژه از مظاهر صنع و تقدیر خود را جداگانه به قوم پیامبر عرضه دارد. ارائه چنین آیاتی در امت‌های گذشته برای عمق بخشیدن به اندیشه کسانی بود که ذهنیت آنان با علل طبیعی و انسانی خو کرده و از تشخیص عامل الهی در حوادث و اشیا ناتوان بود. آن هم در دوره‌ای که جهان‌بینی و حیانی هنوز پا نگرفته بود و نیاز بود تا با نمودن چنین آیاتی، تصور درستی از خداوند و اوصاف و افعال او در باور عمومی نقش بندد و رسوخ پیدا کند.

ج - بی‌تأثیر بودن آیت ویژه در مجادله کنندگان

کسانی که به سبب موانع روانی و اخلاقی، مانند فسق و کبر، به مجادله در آیات الهی می‌پردازند و در برابر رسولان، موضع دشمنانه در پیش می‌گیرند، هر قسم آیت و دلیلی که به آنان نموده شود باز ایمانی در آنان بر نخواهد انگیخت، چنان که پیش از این نیز سرکشان و طاغوت‌هایی چون فرعون با دیدن آیات ویژه، ایمان نیاوردند و موانع روانی کبر و سرکشی، آنان را به تکذیب و جادو خواندن این

آیات واداشت. قرآن می فرماید: «کسانی که درباره آیات خدا، بدون آن که حجتی برای آنان آمده باشد، مجادله می کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند [مایه] عداوت بزرگی است.» این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مَهر می نهد. «(غافر، آیه ۳۵): این گونه سخن خداوندگارت بر کسانی که فسق ورزیدند به حقیقت پیوست که آنان ایمان نمی آورند»، (یونس، آیه ۳۳).

د - فهم نادرست مشرکان از نبوت و آیه

آنچه قرآن از درخواست‌های مشرکان برای نزول آیه گزارش می کند، نشان می دهد که آنان در این باره دچار کج فهمی بوده اند و به آیات الهی، همچون خصوصیت انبیا می نگرسته اند. قرآن برای تصحیح این فهم نادرست، تأکید می کند که نزول آیه به دست خداوند است و اوست که تعیین می کند چه آیتی، کجا و کی نازل شود، می فرماید: «و می گویند: چرا آیتی از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو: غیب فقط به خدا اختصاص دارد، پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم»، (یونس، آیه ۲۰).

قرآن در سوره های انعام و اعراف به این پندار ناصواب مشرکان پرداخته و آن را رد کرده است؛ پیامبر کسی نیست که به علم غیب و خزانه تقدیر الهی دست رسی داشته باشد، یا ویژگی های بشری در او دیده نشود، بلکه نبی، بما هو نبی، کسی است که از جانب خداوند خبر می آورد و در این وظیفه، تابع وحی است نه آن که از خود استقلالی داشته باشد. در قرآن می خوانیم: «بگو: به شما نمی گویم خزانه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم و به شما نمی گویم که من فرشته ام، جز آنچه را که به سوی من وحی می شود پیروی نمی کنم. بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی کنید» (انعام، آیه ۵۰)؛ «بگو: جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید. من جز بیم دهنده و بشارت بخشی برای گروهی که ایمان می آورند نیستم»، (اعراف، آیه ۱۸۸)؛ «بگو: من از [میان] پیامبران، نو درآمدی نبودم و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد جز آنچه را که به من وحی می شود، پیروی نمی کنم و من جز هشداردهنده ای روشن گر نیستم»، (احقاف، آیه ۹).

۳-۲-۴ - مسلمانان و درخواست آیه

چنان که در آغاز دیدیم، از برخی قطعات مدنی قرآن (بقره، آیات ۱۰۵ - ۱۰۸، ۱۱۸) چنین به نظر می رسد که برخی از نومسلمانان، احتمالاً از بین اهل مدینه و شاید به تحریک اهل کتاب، از پیامبر توقع ارائه آیه ویژه داشتند و قرآن آنان را برای این تقاضا به شدت سرزنش می کند.

چنین درخواستی از جانب مؤمنان بسیار نارواتر است تا کافران، زیرا کسی که پا به قلمرو ایمان نهاده، در گام نخست، ربوبیت خالق خویش را اذعان کرده و علم و قدرت و تقدیر الهی را پذیرفته است، لذا طلب آیه (از آن رو که مدلولی خداشناسانه یا آخرت شناسانه دارد) به این معناست که فرد هنوز در این زمینه دچار تردید و بدگمانی است.

نتیجه گیری

تفسیری که این مقاله از قطعات قرآنی موسوم به «آیه نسخ» ارائه می‌کند، در چارچوب تعریفی از واژه فنی «آیه» قرار دارد که کارکردی خداشناختی برای آیات قائل است. بر این اساس، مقصود از «آیه» در این قطعات قرآنی، گونه خاصی از آیات الهی است که برای سهولت بحث به آن‌ها «آیه اقماعی» نام داده‌ایم و عبارت است از فعلی الهی که به شکلی تأویل ناپذیر، معرفتی دینی را در مورد خداوند و اوصاف او به اثبات می‌رساند.

آیه اقماعی وقتی آشکار می‌شود که در باور مخاطبان تردیدی جدی در آن موضوع باشد. در قطعات قرآنی مورد بحث (بقره، آیه ۱۰۶ و نحل، آیه ۱۰۱) از نسخ (ترک)، به دست فراموشی سپردن و تبدیل آیتی و جانشین کردن آیتی بهتر یا مشابه آن سخن می‌رود. مفسران پیشین عموماً «آیه» در این موارد را به مفهوم یکی از فقرات قرآنی که حاوی حکمی از احکام شرعی است و یا شرایع گذشته گرفته‌اند. چنین تفسیری با اشکالات متعددی رو به روست: در کاربرد قرآنی هیچ گاه لفظ مفرد «آیه» برای اشاره به اجزاء وحی به کار نرفته است و اطلاق «آیه» بر وحی الهی به پیامبران همواره به شکل جمع «آیات» است.

این تفسیر هم چنین سبب بریدگی سیاق و نامفهوم ماندن ارتباط معنایی صدر و ذیل آیه می‌گردد، ضمن این که مشخص نیست چه رابطه‌ای میان نسخ آیه (حکم شرعی) و درخواست مورد اشاره از پیامبر برقرار بوده که تعبیر با «أم» معادله را تجویز کرده است (زیرا استفهام با اسلوب «أ...، أم...» جایی به کار می‌رود که دو شیء مورد استفهام دو شقّ متصور از یک موضوع باشند) نهایتاً چرا چنین درخواستی کفرآمیز تلقی شده است.

تنها شاهد معتبری که مفسران در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره بر تفسیر خود اقامه می‌کنند، آیات تغییر قبله است که ادعا می‌شود این آیه به آن واقعه اشاره دارد، حال آن که قطعه قرآنی تغییر قبله (بقره، آیات ۱۴۲-۱۵۰) با فاصله‌ای نسبتاً زیاد، پس از آیه ۱۰۶ و سیاق متصل به آن قرار دارد و معقول‌تر آن است که گفت وگویی کلی از یک موضوع بلافاصله قبل، یا پس از طرح مصداق آن باشد، نه سی و چند آیه قبل از آن.

در مورد آیه ۱۰۱ سوره نحل نیز تفاسیر از این مطلب غفلت دارند که اساساً در دوره مکی، خود تشریح چندان موضوعیتی ندارد، چه رسد به مسئله نسخ که حاکی از تتابع و تغییر احکام است. این تفاسیر هیچ اشاره‌ای نیز به حکمی که در زمینه نزول این آیه، منسوخ شده و یا حکم جای‌گزین آن ندارند. تفاسیر چنین تصویر می‌کنند که از تغییر و تبدیل گاه به گاه در احکام، این شبهه برای مشرکان پدید می‌آمد که پیامبر ﷺ در ادعای ارتباط با خداوند صادق نیست و این سخنان که به عنوان وحی می‌آورد، افترا بر خداست.

تفسیر جای‌گزینی که این مقاله ارائه می‌دهد اشکالات مذکور را برطرف می‌سازد. در این تفسیر جدید، آیت منسوخ، آیات اقلعی یا ویژه‌ای است که در امت‌های گذشته ظهور یافته است و اینک آیات دیگر الهی جای آن‌ها را گرفته‌اند. این آیات در عین این که همان دلالت آیات اقلعی را دارند، از جهاتی بر آن‌ها برتری نیز دارند. مؤمنانی که احتمالاً به تحریک برخی اهل کتاب، از پیامبر ﷺ درخواست ارائه آیتی ویژه داشتند، در این قطعه قرآنی مورد نکوهش قرار می‌گیرند، زیرا بنا به کارکرد خداشناسانه آیات، کسی درخواست آیه می‌کند که در باره خداوند تردیدی داشته باشد، لذا قرآن با لحنی توبیخ‌آمیز می‌فرماید: «ایا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست؟ آیا نمی‌دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و شما غیر از او حامی و یآوری ندارید؟» از این استفهام‌ها بر می‌آید که درخواست کنندگان آیه، در قدرت خداوند بر انجام چنان اموری تردیدهایی داشته‌اند، یا دست کم، قرآن کریم تردید در قدرت و ربوبیت خداوند را ملازم درخواست آیه تلقی می‌کند، از این رو، این تقاضای قوم پیامبر را همتای درخواست نابخردانه بنی‌اسرائیل از موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای رؤیت آشکار خداوند و درخواستی کفرآمیز قلمداد می‌کند می‌فرماید: «یا آن که می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلاً از موسی خواسته شد؟ و هر کس کفر را در عوض ایمان برگزیند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.» بر خلاف آیه ۱۰۶ سوره بقره و سیاق متصل به آن، آیه ۱۰۱ سوره نحل در واقع از کشمکش میان پیامبر ﷺ و مشرکان در مکه حکایت دارد. مشرکان معارض پیامبر برای پراکندن مردم از اطراف رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام همواره در اصل وحی و نبوت تردیدهایی وارد می‌کردند و استراتژی اصلی آن‌ها برای مقابله با پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام بر انکار هرگونه ارتباط میان خدا و بشر استوار بود (انعام، آیه ۹۱) اما آنان گاهی از استدلال‌هایی علیه پیامبر استفاده می‌کردند تا در نبوت شخص او تشکیک کنند. در این مواقع آنان از باب جدل، اصل نبوت را مفروض می‌گرفتند، ولی پیامبر را به تخلف

از سنت انبیای پیشین متهم و از این طریق رسالت او را انکار می‌کردند می‌گفتند: «پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد.»، (انبیاء، آیه ۵). قرآن کریم هرگونه درخواست آیت اقلعی را مطلقاً رد می‌کند و در عوض، جویندگان را به آیات الهی دیگر ارجاع می‌دهد، لذا معارضان پیامبر ﷺ وی را به این سبب که درخواست آن‌ها را اجابت نکرده بود، دروغ زن و مفتری می‌نامیدند. در این استدلال آن‌ها می‌گفتند اگر وی به واقع نبی ای از انبیا است، باید همچون آنان آیتی اقلعی ارائه کند و عدم اجابت این درخواست، نشانه آن است که او در ادعای نبوت دروغ گو است، زیرا از سنت انبیای گذشته در زمینه ارائه آیات تخلف کرده است.

در سوره نحل گفته می‌شود که آیاتی از آن نوع که مورد درخواست منکران است، جای خود را به انواع دیگر آیه داده است، زیرا خداوند است که بهتر می‌داند چه آیتی نازل گرداند. در ادامه، به مناسبت طرح اتهام مفتری بودن پیامبر ﷺ از جانب مشرکان، به دفاع از ماهیت وحیانی قرآن می‌پردازد و می‌فرماید: بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده...»، (نحل، آیه ۱۰۲) و سپس به دیگر گمانه‌زنی‌های مشرکان در این باره، پاسخ می‌دهد می‌فرماید: «و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد. [نه چنین نیست، زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است»، (نحل، آیه ۱۰۳).

در پرتو این تفسیر جدید از آیات نسخ، قطعاتی دیگر از قرآن که در آن‌ها درخواست‌های قوم پیامبر برای نزول آیه مؤکداً و قاطعانه رد شده است مانند: (انعام، آیه ۳۵، رعد، آیه ۳۱ و اسراء، آیه ۵۹)، بهتر قابل درک می‌گردد. مدلول حقیقی این آیات معمولاً یا نادیده گرفته می‌شوند و یا تأویل می‌شوند تا تعارض میان آن‌ها با دیگر مفروضات کلامی آشکار نشود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. انجمن کتاب مقدس، کتاب مقدس، بی تا، بی جا.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ ق.
۴. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ ق.

۶. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
۷. خوئی، سید ابو القاسم، *البیان*، الطبعة الثامنة، [بی جا]، انوار الهدی، ۱۴۰۱ هـ ق. ۱۹۸۱/م.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ ق.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ ق. ۱۹۸۷/م.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۱. طبرسی، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه شیخ آغابزرگ طهرانی و تحقیق احمد قصیر العاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۳. عاملی، جعفر مرتضی؛ *حقائق هامة حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۱۴. عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، چاپ سوم، قم: دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۲ - ۱۳۸۱ هـ ش.
۱۵. رازی، محمد بن عمر فخر الدین، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۶. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۸. موسوی اندرزی، نرجس، و آذرتاش آذرنوش، «*مفاهیم آیه در دوره پیش از اسلام، ریشه شناسی و معنا شناسی*»، الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها؛ شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۹ هـ ش / ۲۰۱۱ م، ص ۶۳ - ۱۰۵.
۱۹. _____، «*مصطلح قرآنی آیه و مصطلح کلامی معجزه، معجزه به مثابه یکی از اقسام آیه*»؛ چاپ نشده.